عده‌ای از جوانان شرق تهران دست به کار شده و برای همسایه‌های نیازمند شهر آشپزی می‌کنند

بانیان پویش همسایه این روزها تلاش می‌کنند سر سفره نیازمندان غذای گرم بگذارند

#اول_همسایه

نرگس خانعلی‌زاده

جامعه

از در و دیوارهای آشپزخانه‌ای که اجاره کرده‌اند تا ریز و درشت صفحه اجتماعی‌شان، تا جایی که چشم کار می‌کند، هشتگ اول همسایه بعد خودت دیده می‌شود؛ عبارتی که علما و بزرگان دینی جلوه بزرگی از شکوفایی اخلاقی را درباره عمل کردن به همین تک جمله و آن روایت دعا کردن حضرت فاطمه(س) می‌دانند؛ همان که امام حسن(ع) از مادرش می‌پرسد چرا برای همسایه‌ها و دیگران دعا می‌کنی اما برای خود دعا نمی‌کنی؟ و حضرت فاطمه(س) می‌گوید: اول همسایه سپس خانه خود. آنقدر که حالا پویش همسایه با هدف قرار دادن رفع نیازمندی‌های همسایه‌هایمان، مناسبتی‌ترین پویش ایام شهادت حضرت زهرا(س) محسوب می‌شود. حالا جوان‌های شرق تهران پایشان را فراتر از ساختمان و کوچه و محله خودشان گذاشته‌اند و از حال و روز همسایه‌هایشان، همسایه‌هایی دورتر خبر می‌گیرند.

امروز دوشنبه است؛ یکی از همان دوشنبه‌هایی که عطر غذا از آشپزخانه بچه‌های پویش همسایه بلند می‌شود. حالا طبق قرارشان، هر دوشنبه و پنجشنبه، بساط دیگ و پلو در آشپزخانه برپا می‌شود و با خوش‌ذوقی و خوش‌دست و پنجگی عده‌ای جوان، خرید گوشت و مرغ و برنج‌شان، به غذایی گرم و خوش‌عطر تبدیل می‌شود، برچسب پویش همسایه و اطعام کریمانه روی در ظروف می‌خورد و می‌رود که برسد به دست همسایه‌ها؛ همسایه‌هایی که حدود چند دقیقه با خودرو با آنها فاصله داریم اما فرق سفره‌های پهن‌شده‌مان از زمین است تا آسمان. این‌طور که معلوم است، سن و سال پویش همسایه با مدت زمان پیدا شدن سر و کله ویروس کرونا تقریبا یکی است. درست از اولین روزهایی که اسم کرونا بر سر زبان‌ها و کار و کاسبی‌ها از رونق افتاد، خیلی‌ها جهادگر و عده‌ای مدافع شدند. یکی پاشنه کفشش را ورکشید تا خیابان‌های شهر را ضدعفونی کند، دیگری دست به جیب شد تا هوای بیکار شده‌ها را داشته باشد و عده‌ای هم ماسک و گان پوشیدند و به بیمارستان‌ها رفتند. در میان همه این خوش درخشیدن‌ها، حدود ۵۰ نفر از جوان‌ها و بچه‌محل‌های شرق تهران هم اسباب و وسایل آشپزی برداشتند و جایی را برای پخت و پز غذا به پا کردند؛ غذایی خوش‌عطر و طعم که در گرم‌ترین حالت ممکن، برسد به دست کسانی که خودشان می‌گویند مدت‌هاست گوشت و کباب نخورده‌اند؛ شاید بیشتر از یک سال، شاید هم از وقتی یادشان است تا به همین امروز.

آشپزکه ۵۰ تاشد

روزهای اول راه افتادن پویش، پخش غذا به هفته‌ای یک روز ختم می‌شد اما بچه‌ها، با همه توان و دارایی‌شان به میدان آمدند و آن را به دو روز در هفته رساندند؛ روزهایی که باید کلاس‌های آنلاین دانشگاه‌شان را جابه‌جا کنند، از محل کارشان مرخصی بگیرند، شیفت‌های کاری‌شان را به کسی بسپارند و خودشان را به آشپزخانه برسانند و به وعده رساندن ۵۰۰ پرس غذای گرم به دست همسایه‌های نیازمند، عمل کنند. اینجا نه خبری از نهادی هست و نه سر و کله ارگان و سازمانی در ساعت‌های پخت غذا پیدا می‌شود.

هرچه هست یک پویش مردمی است و شماره کارتی که در شبکه‌های اجتماعی‌شان نوشته شده؛ بعد از آن هم تعدادی جوان اهل شرق تهران هستند که دور هم جمع شده‌اند و به این فکر کرده‌اند که سهم ما از این روزهای تلخ و سنگین چیست؟ و تهش همین شده است که ما امروز می‌بینیم. دم در ورودی آشپزخانه، صدای مداحی و عطر زرشک‌پلو با مرغ، با همدیگر ترکیب شده‌اند. کمی جلوتر جوانانی دیده می‌شوند که با لباس‌هایی یکدست و با دستکش و ماسک در حال کشیدن غذا هستند. یکی برنج می‌ریزد، نفر بعدی زرشک، دیگری مرغ روی برنج می‌گذارد، سس رویش می‌ریزد و می‌دهد به نفر بعدی تا رویش برچسب بزنند و در کیسه بگذارند. همین آدم‌ها تا دو سه ساعت پیش، پای دیگ بودند. برنج آبکش می‌کردند و مرغ تفت می‌دادند؛ همین آدم‌هایی که شاید در خانه کسی از اهالی خانواده‌شان نمی‌داند که چه آشپزهای ماهری هستند. این را عطر پیچیده در آشپزخانه شهادت می‌دهد. عطر و بویی که بلند شده و قرار است برود و در جایی که باید پخش شود.

حمید حقیقی فرد، مسؤول پویش همسایه می‌گوید: «در تجربه‌های پیش از این و مشابهی که داشتیم، فهمیدیم که ارزاق خشک و خام، گاهی توسط مرد خانواده که به پول نیاز دارد فروخته می‌شود.» یعنی آن ماهی، مرغ و گوشت بسته‌بندی شده، هیچ‌وقت تبدیل به غذا نمی‌شود و عطرش در خانه نمی‌پیچد. گاهی حتی گازی هم وجود ندارد که بشود روی آن غذایی پخت و سلیقه‌ای برای خوشرنگی و خوشمزگی‌اش به خرج داد: «پس چه بهتر که غذای آماده و پخته شده و گرم را به دست‌شان برسانیم تا شاید همان یک وعده، جبرانی برای باقی روزهای هفته باشد.»

در همسایگی خودمان

بچه‌ها با لباس‌های یکی در میان خاکی و با صورت‌هایی خشک‌شده در سرمای این روزهای به ظاهر فارغ از مدرسه، با یک توپ چند لایه‌شده مشغولند: «وحید... من... وحید اینجا... وحید منو ببین... وحید من خالی‌ام... پاس بده اینجا.» این صدای غالب پیچیده شده در یکی از کوچه‌پس‌کوچه‌های پاکدشت است. عده‌ای بدون ماسک و عده‌ای با ماسک‌های روی چانه، چنان می‌دوند که انگار قرار است جام مهمی را از دست بدهند یا به‌دست بیاورند. اما کسی چه می‌داند؟ این‌که درست همان وقتی که با خودرو از سر کار به خانه برمی‌گردیم و از خیابان اصلی به داخل کوچه می‌پیچیم؛ وقتی که مستقیم وارد پارکینگ خانه می‌شویم و با آسانسور بالا می‌رویم. درست همان وقتی که کلید را در قفل خانه می‌اندازیم و از عطر غذای پیچیده در خانه می‌توانیم حدس بزنیم که چه غذایی در انتظارمان است، در همین همسایگی خودمان، جایی که فاصله‌اش با ما حتی یک ساعت هم نیست، بچه‌هایی در کوچه‌هایی خاکی بازی می‌کنند که با دیدن خودرو پویش همسایه، دست از توپ و دنبال هم دویدن می‌کشند و از خیر جام خیالی‌شان می‌گذرند و می‌روند دم در خانه‌شان می‌ایستند خیلی‌هایشان در حال پچ پچ سعی می‌کنند حدس بزنند چه غذایی برایشان تدارک دیده شده است. احتمالا عطر زرشک‌پلو با مرغ را به‌خوبی تشخیص داده‌اند که صاحب توپ، توپش را زیر بغلش می‌زند و بازی را تمام‌شده اعلام می‌کند. حالا خستگی یک مسابقه حساس و رقابت تنگاتنگ، با غذایی که به موقع به دست‌شان رسید در می‌رود.

یکی از بچه‌های پویش همسایه پیاده می‌شود و با سه غذا در دستش در می‌زند؛ پیش از این هم به این خانه آمده‌اند. خانه‌ای یک طبقه که نمای آجری دارد؛ آجرهایی که رنگ و رویشان حسابی رفته و احتمالا کسی هم نیست که به آن دستی بکشد. نوجوانی که در را باز می‌کند، از دیدن مرد و غذاهای در دستش تعجب نمی‌کند؛ تقریبا هفته‌ای یک‌بار او را می‌بیند و دوشنبه یا پنجشنبه هر هفته منتظر آمدنش است. پسر نوجوان خانه، خیلی آرام تشکر می‌کند، می‌خندد، تعارف می‌کند تا بچه‌های پویش مهمان‌شان شوند، بعد هم در را می‌بندد و می‌رود. این چند ثانیه همه آن چیزی است که این جوان‌ها یک شبانه‌روز کامل برایش وقت می‌گذارند. حالا دیگر، بچه‌های پویش این خانه را نشان کرده و می‌دانند که دختر کوچک خانواده از وقتی به‌دنیا آمده تا همین روزها که پنج سالش تمام نشده، کباب نخورده بود. این را مادر خانواده، همان روز اولی که کباب کوبیده به دست‌شان رسید گفته بود؛ گفته بود که همسرش معتاد است. حالا بچه‌های قدم و نیم قد محل، در بین تمام روزهای هفته، دوشنبه و پنجشنبه را به‌خوبی یاد گرفته و به‌خاطر سپرده‌اند. اگر خیلی از آدم‌ها منتظر رسیدن جمعه‌ها و تعطیلات آخر هفته هستند، دوشنبه‌ها و پنجشنبه، حکم چیزی شبیه به همان تعطیلات و خوشگذرانی‌ها را برای بچه‌های اینجا دارد؛ اما مگر فاصله محله‌های زندگی‌مان چقدر است که در ارزشگذاری روزهای هفته آن‌قدر با هم تفاوت داریم؟

دیوار به دیوار این شهر

زندگی+

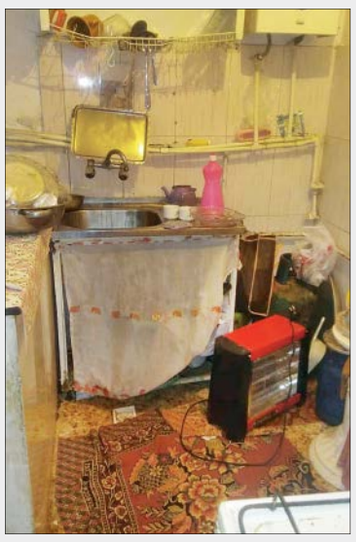

واقعیت دارد؛ این‌که در همین حومه تهران، در همسایگی شهری مثل تهران؛ شهری که از زرق و برق خواب به چشمانش نمی‌نشیند، شهری که برج‌هایش سر به آسمان کشیده است، آدم‌هایی زندگی می‌کنند که همسایه‌مان محسوب می‌شوند، اما از حال و روزشان خبر نداریم. خانواده‌هایی شب را صبح می‌کنند که از اول روز تا آخر شب، چیزی جز نان برای خوردن نداشته‌اند و حالا خواب را انتخاب کرده‌اند که شاید امروز را یادشان برود اما شناسایی نیازمندان دور و اطراف‌مان خیلی کار سختی نیست کافی است چند ساعتی وقت بگذاریم و در همین حومه تهران، در همین همسایگی‌مان دوری بزنیم و به جایی برسیم که قصابی‌هایش از گوشت و مرغ خالی؛ نه چون همه را فروخته است، بلکه یخچال‌شان خالی است، این‌که جنس‌هایشان مشتری ندارد. البته این شاید ساده‌ترین راهش باشد، اما بچه‌های پویش همسایه، راه اصولی را پیش گرفته و از خیریه‌های نزدیک به این مناطق برای شناسایی نیازمندان کمک گرفته‌اند.

حق با شماست

info@jamejamdaily.ir

روابط عمومی: ۲۲۲۶۲۱۴۲

#آسفالت_هنگام

حسنی از تهران:

آسفالت خروجی بزرگراه زین‌الدین غرب به خیابان هنگام بسیار خراب و پر از چاله و دست‌انداز است. لطفا رسیدگی شود.

#خاموشی_اتوبان

صداقت از تهران:

چراغ‌های روشنایی بسیاری از معابر و اتوبان‌ها مانند اتوبان حکیم بعد از ساعت ۹ شب به علت منع تردد خاموش می‌شود. آیا این کار درست است؟ این موضوع بسیار خطرناک و حادثه‌آفرین است.

#تاریکی_سرقت

صالحی از کرج:

چراغ‌های معابر شهری شهر کرج بعد از ساعت ۹ شب خاموش می‌شود. چرا؟ با این کار سرقت افزایش می‌یابد و عابران پیاده در خطر هستند.

#ترمیم_آسفالت

نخجوانی از تهران:

آسفالت حدفاصله میدان امامت تا اولین چراغ راهنمایی ۳۰متری نیروی هوایی بسیار خراب است و با توجه به تردد اتوبوس‌های تندرو، نیاز به آسفالت باکیفیت دارد.

#چاله_خیابان

لوری از تهران:

ورودی خیابان صنایع هواپیماسازی از اتوبان لشگری چاله‌های زیادی دارد که باعث خسارت برای خودروهای عبوری می‌شود.

#توقف_سدمعبر

صبازاده از تهران:

توقف و پارک دوبل خودروهای حامل بار برای سوپرمارکت‌های خیابان دستگردی -میرداماد، باعث ایجاد ترافیک و سد معبر می‌شود. شهرداری محترم منطقه ۳ شهر تهران لطفا به این موضوع رسیدگی کند.

#بازنشسته_معیشت

هاشمی از ابهر:

بازنشسته کادر درمانی با مستمری دو میلیون تومان هستم. چگونه با این مبالغ باید امرار معاش کرد؟ دولت محترم فکری به حال بازنشستگان تامین اجتماعی کند.

#چراغ_ترافیک

خزایی از تهران:

مدت ثانیه‌شمار چراغ راهنمایی و رانندگی چهارراه قصر برای خودروهای عبوری از خیابان شریعتی به شمال بسیار زیاد است و ترافیک سنگینی را در این خیابان ایجاد می‌کند.

#خاموشی_اسلامشهر

قربانی از اسلامشهر:

چراغ‌های روشنایی شهرستان اسلامشهر بعد از ساعت ۹ شب خاموش می‌شود. چرا؟ این کار هیچ کمکی به منع تردد بعد از ساعت ۹ شب نمی‌کند.

آداب همسایگی آداب مسلمانی

درباره همسایه و همسایه‌داری توصیه‌های زیادی وجود دارد. آنقدر که آیه ۳۶ سوره مبارکه نسا می‌گوید آدم‌ها چطور با همسایه‌ها زندگی کنند: «وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَى وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ وَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَن كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا»

مفسران می‌گویند این آیه ابتدا می‌گوید که خدا را پرستش بکنید، برای خدا شریک قائل نشوید.

بعد از توحید هم مردم را به نیکی کردن به پدر و مادر، بستگان و فامیل‌ها و آنهایی که سرپرست ندارند، افرادی که مسکین و فقیر و ضعیف هستند دعوت می‌کند. اما بعد به سراغ همسایه می‌رود.

این آیه به سه نوع از همسایه اشاره می‌کند یکی همسایه‌هایی که فامیل هستند. انسان باید به آنها بیشتر محبت کند. دوم همسایه‌هایی که فامیل نیستند یا فاصله دارند. عده‌ای از مفسران هم می‌گویند ذی‌القربی، یعنی به همسایه‌های دور و نزدیک محبت و خدمت کنند. سومین گروه هم آنهایی هستند که همسایه نیستند ولی در جوار ما زندگی می‌کنند؛ یا همکار هستند، یا همسفر.

در واقع آنهایی که همراه ما هستند هم به نوعی همسایه ما هستند. به‌طور کلی احسان و نیکی به همسایه‌های دور و نزدیک و آنهایی که همنشین و همکار ما و در کنار ما هستند، سفارش شده است.

نیکی و خیر رساندن به همسایه در کلام حضرت امیر و در نهج‌البلاغه هم تاکید شده است: «خدا را در نظر بگیرید، درباره همسایه‌هایتان احسان و نیکی کنید، رفتار خوبی داشته باشید.»

در روایت آمده است که حضرت امیر فرموده‌اند، همسایه به منزله نفس خودت است. یعنی چگونه به خودت محبت می‌کنی؟ رسیدگی و مواظبت می‌کنی؟ خیر خودت را می‌خواهی؟ نسبت به همسایه‌ها هم همین‌طور باش و مثل خودت که ضرری به خودت نمی‌زنی و مواظب هستی گناه و معصیت نکنی، نسبت به همسایه هم این‌طور عمل کن.

حضرت محمد(ص) هم همیشه نسبت به همسایه‌ها وصیت می‌کرد آنقدر که فرموده است: «جبرئیل آن‌قدر از طرف خدای متعال سفارش همسایه را کرد که ما فکر می‌کردیم همسایه از همسایه ارث می‌برد.»

پیغمبر ما فرموده‌اند: «يا عَلِي، أَكْرِمِ الْجَارَ وَ لَوْ كَانَ كَافِراً (جامع الأخبار، ص ۸۴)»

کسی که با تو و در جوار تو و در کنار تو زندگی می‌کند، واجب است به او اکرام بکنی و احترامش را بگیری حتی اگر کافر باشد. طبق این روایت، فرقی ندارد که همسایه ما چه دینی داشته باشد؛ غیرمسلمان باشد، بت‌پرست، یهودی، مسیحی یا هر دینی که داشته باشد همسایه است و احترام به او واجب.